

نویسنده: جان بیلامی فوستر «John Bellamy Foster»

منبع تاریخ نشر: ما نتلی ریو «2019-02-01»

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل»

سرمایه داری شکست خورده است - بعد اش چه؟

Capitalism Has Failed—What Next?



سرمایه داری کار نمی کند. "اعتبار عکس: Jonny White / Creative Commons

کمتر از دوده قبل از قرن بیست و یکم آشکار و واضح شد که سرمایه داری بعنوان یک نظام اجتماعی شکست خورده است، جهان در رکود اقتصادی، مالیاتی در شدیدترین نابرابری در تاریخ بشر، همراه با بیکاری، عدم اشتغال مشاغل منظم بی ثباتی، فقر، گرسنگی، تنگدستی، تولید ناخالص در زندگی است و آنچه که در این نقطه تنها میتواند بنام زیست محیطی سیاره «مرگ ماریچی» (1) انقلاب دیجیتال، بزرگترین پیشرفت تکنولوژیک زمان ما، که به سرعت از وعده ارتباط آزاد و تولید آزاد شده به ابزار جدید نظارت، کنترل و جای جمعی کارگر منتقل شده است یادکرد، مؤسسات دموکراسی لیبرال در نقطه فروپاشی قرار دارند، در حالی که فاشیسم، نژادپرستان و در عقب نظام سرمایه داری، دوباره در کنار راهپیمایی، نژادپرستی، امپریالیسم و جنگ قرار دارد.

البته می توان گفت که اگر سرمایه داری یک سیستم شکست خورده نیست، اما چنین نشان می دهد و یا وانمود میشود که فروپاشی و شکست آن سرانجام قریب الوقوع است. (2) اما این بدان معناست که سرمایه داری از یک نظام تاریخی ضروری و خلاقانه در زمان آغازش تا زمانی تاریخی کنونی بعنوان یک موروثی غیر ضروری و مخرب در قرن حاضر میباید شد. امروزه، بیش از هر زمان دیگری، جهان با انتخاب دوران بین "بازسازی انقلابی" یا "معامله با طور کلی و خرابکاری معمول طبقات متضاد مواجه است." (3).

نشانه های این شکست سرمایه داری در همه جاها دیده میشود. رکود سرمایه گذاری با حباب گسترش مالی که به ناچار راه اش را به انفجار باز میکند، اکنون بازار آزاد به اصطلاح نامشخص را مشخص می سازد. (4) افزایش نابرابری درآمد و ثروت، همتای خود را در شرایط مادی ضعیف اکثریت جمعیت همبستگی و همراهی میکند دستمزد واقعی برای اکثر کارگران در ایالات متحده، با وجود رشد نسبی و افزایش بهره وری، برای مدت «40 سال» به سختی پیش رفت. (5) شدت کار افزایش یافته است، در حالیکه کار و مصونیت در کار و مشاغل به طور سیستماتیک از بین رفته است. داده های بیکاری به دلیل کمبودی که توسط سازمان های غیر دولتی صورت گرفته است، به شکل کار اجباری در اقتصاد غولپیکر، بی رویه و بی معنی شده است. اتحادیه ها به سایه هایی از شکوه سابق خود کاهش یافته اند (6) زیرا سرمایه داری کنترل کامل طلبانه بر محل کار را تا بیید کرده است. با فروپاشی جوامع نوع شوروی، سوسیال دموکراسی در اروپا در فضای جدید "سرمایه داری آزاد شده" از بین رفته است. (7).

تسخیر و یا کسب ارزش اضافی تولید شده توسط جمعیت از حد بیش استثماری شده در فقیرترین مناطق جهان از طریق داوری یا آرایشی کار جهانی، ذریعه موسسات جهانی چند ملیتی بگونه ای بی سابقه منجر به جمع آوری یا تراکم ثروت مالی (financial wealth) در مرکز اقتصادی جهانی و فقر نسبی در حاشیه یا در محیط پیرامون میشود. (8).

در حال حاضر حدود (21) تریلیون دلار بودجه اختصاص داده شده بمنظور منزل گزیدن دور از ساحل در جزایر و بویژه در جزایر کارائیب بخاطر تا سیس و ایجاد پناهگاه مستحکم از ثروت مالی تمویل و تدارک شده است. (9).

انحصارات فناوری یا تکنولوژیکی پیشرفته ناشی از انقلاب جهانی ارتباطات همراه با تسلط سرمایه مالی مبتنی یا بر بنیاد سهام **وال استریت** که به ایجاد دارایی سوداگرانه کمک میکند، بیشتر به ثروتمندان (یک) درصد امروزی کمک کرده است، در حال حاضر (42) **ملیارد** از ثروت به اندازه نصف جمعیت جهان برخوردار اند و یا

اینکه سه مرد متمول یا ثروتمند ترین مردان در ایالات متحده هر یک **جیف بیسوس** (Jeff Bezos)، **بیل گیتس** (Bill Gates)، و **وارن بوفت** (Warren Buffett) اند که دارایی یا ثروت بیشتری نسبت به نیمی از جمعیت ایالات متحده آمریکا را دارند (10). در هر منطقه از جهان نا برابری در دهه های اخیر به شدت افزایش یافته است؛ شکاف (11) درآمد سرانه و ثروت بین ثروتمندان و فقیرترین ملت ها که گرایش برتر ویا سلطه ای آن در قرن ها مطمح نظر بوده است به سرعت در حال گسترش است؛ بیش از (60) درصد از جمعیت شاغل در جهان (12) حدود دو میلیارد نفر همین اکنون در بخش فقیر نشین بگونه غیر رسمی کار میکنند و پرولتا ریای بزرگ جهانی را تشکیل میدهند لشکر ویا جمعیت (reserve) یا احتیاطی جهانی در حدود (70) درصد بزرگتر از جمعیت فعال کارگری کارگران رسمی اند (13).

مراقبت های صحی مناسب، مسکن، آموزش و پرورش و آب و هوا بطور فزاینده ای برای بخش های بزرگی از مردم حتی در کشورهای ثروتمند و در امریکای شمالی و اروپا نیز درد سترس نیست و از جا نبی هم حمل و نقل در ایالات متحده امریکا و در بسیاری از کشورهای دیگر به نسبت وابستگی غیر منطقی به سطح بالا به اتومبیل «موتورهای تیز رفتار» و عدم سرمایه گذاری بخاطر ایجاد تسهیلات در حمل و نقل عموم مردم مشکل بزرگ و قابل ملاحظه است، ساختارهای شهری بیشتر و بیشتر بمنظور اعیان نشین شدن و جدا سازی از همسایه نشینی فقرا، شهرها با ساختمان های جدید از نوع اعمار شده خود بعنوان بازیگر خوب برای رسیدن به هدف مبنی بر حاشیه نشین گذاردن جمعیت ها نقش قابل ملاحظه بازی میکند، تقریباً نیمی از میلیون نفر که بیشتر آن ها کودکان هستند در ایالات متحده امریکا در هر شبانه روز بی سرپناه و یا بی خانمان هستند (14) همین اکنون شهر نیویارک در معرض عظیم تهاجم و گشت و گذار موش های صحرائی به نسبت بلند رفتن درجه گرما و حرارت قرار گرفته است که این خود موجب انعکاس در سراسر جهان میشود یا که تا ثیرات بلند رفتن گرما در همه جا ها همچو مشکلات را بار خواهد آورد. (15).

در ایالات متحده و دیگر کشورهای با درآمد بالا، امید به زندگی در حال کاهش است، با تجدید حیات یا تجدید فعالیت بیماری های دوران زمامداری ملکه ویکتوریا مرتبط با فقر و استئما در انگلستان که مشتمل بر نقرس، تب خال (تب مخملک)، سرفه، و حتی پوسیدگی جلد توام با مرض توبرکلوزیا سل بود اکنون عودت کرده است و آنهم از باعث با رعایت ناکافی مقررات صحی و ایمنی یا معافیتی، بیماری ریه های سیاه (black lung disease) با بکارگیری ویا با استفاده از غال سنگ (16) در فابریکات متعلق به ایالات متحده قابل دید است. یا استفاده بیش از حد از آنتی بیوتیک ها، به ویژه در زمینه فعالیت های کشاورزی و ورزشی در سرمایه داری (کشاورزی بر اساس اصول تجاری، به ویژه

با استفاده از فن آوری پیشرفته)، منجر به ایجاد بحران مقاومت در برابر آنتی بیوتیک می شود؛ تعداد مرگ و میرها بی که تا اواسط قرن می تواند مرگ و میر سالانه سرطان را بالابرد، باعث می شود که سا زمان صحت جهانی اعلام " هشدار صحت جهانی " کند. (17) این شرایط دشوار ناشی از کارکرد سیستم با آنچه که **فردریک انگلس** در ارتباط به شرایط طبقه کارگر در انگلستان، "قتل اجتماعی" نامیده بود می شود. (18)

در تحریک شرکتهای غول پیکر، بنیادهای خیرخواهی سرمایه داری فیلانترانیکالیزم **Philanthrocapitalism** راهی برای انجام بشردوستانه است، که نشان دهنده راه کسب و کار در دنیای سودآور است. این ممکن است شامل بشردوستی سرمایه گذاری شود که به طور فعال در برنامه های اجتماعی به منظور هدف خاصی از اهداف بشردوستانه سرمایه گذاری می کند که بازده سرمایه گذاری را در بلندمدت یا به شکل غیر فعالانه ای که سرمایه گذاران اجتماعی از سرمایه گذاری در برنامه های اجتماعی بهره مند شوند، سرمایه گذاری می کنند..... **تفصیل توسط این قلم** و دولت های نولیبرالی، آموزش عمومی در سراسر آزمایشات طراحی شده توسط شرکت های بزرگ بر اساس اجرای استانداردهای مشترک اشتراک رباتیک تغییر یافته است. این پایگاه داده های گسترده ای را در مورد جمعیت دانش آموزان ایجاد می کند (19) که اکثر آنها در حال حاضر به طور مخفیانه به فروش می رسند و فروش می شوند. شرکت های خصوصی سازی و خصوصی سازی آموزش ها، وابستگی مترقی به نیازهای کودکان به ارتباط نقدی بازار کالا را تا مین می کنند. به این ترتیب ما شاهد بازگشتی چشمگیر از فلسفه ی کاربردی **توماس « Gradgrind »** و آقای **« M'Choakumchild »** میشویم که در «زمان سخت» **چارلز دیکنز** نشان داده شده است: "واقعیتها تنها در زندگی شان مورد نیاز است" و شما هرگز به فانتزی (20) به فتنه های فکری بسیاری از فقیرترین و اغلب مدارس جداگانه نژادی نمی روید در ایالات متحده این خطوط لوله تنها برای زندان یا ارتش است. (21).

بیش از دو میلیون نفر در ایالات متحده در پشت میله های زندان قرار دارند، میزان جرایم در آمریکا بالاتر از هر کشور دیگری در جهان است، تشکیل یک جیم کرو (تمرین سابق جدا سازی سیاهان در ایالات متحده... **تفصیل توسط این قلم**) جدید است. جمعیت کل زندان تقریباً برابر با تعداد افراد در هوستون، تگزاس، چهارمین شهر بزرگ ایالات متحده است. آمریکایی های آفریقا تبار و لاتین ها (56) درصد از زندانیان را تشکیل می دهند، در حالی که تنها (32) درصد جمعیت ایالات متحده را تشکیل می دهند. تقریباً (50) درصد از بزرگسالان آمریکایی و درصد بسیار بالایی در میان آمریکایی های آفریقایی تبار و بومیان آمریکایی، دارای یک عضو خانواده فوری هستند که صرف وقت می کنند یا در حال گذراندن وقت خود هستند. هر دو مرد سیاه پوست و مردان

بومی آمریکا در ایالات متحده تقریباً سه برابر هستند، مردان تقریباً دو برابر یا مضاعفاً بیشتر از مردان سفید پوست هستند. در حال حاضر تقسیمات نژادی در سراسر کل سیاره گسترش می‌یابد. (22).

خشونت علیه زنان و تجاوز به حقوق و دستمزد کارگران و همچنین میزان بهره‌وری بالاتر از کار مشمول حقوق آنها، به نحوی که در جامعه سرمایه‌داری سا زماندهی می‌شود، چگونه می‌شود چگونه آن را تقسیم می‌کند تا مردم را متحد کند. بیش از یک سوم زنان در سراسر جهان خشونت فیزیکی و جنسی را تجربه کرده‌اند. به ویژه به بدن زنان اوبجیکتی‌فیکیشن (Objectification) = یک اصطلاح است که اغلب در تئوری فمینیستی به عنوان وسیله‌ای برای رسیدگی به نحوه رفتار افراد (به ویژه زنان) در رسانه‌ها و جامعه گسترده ترمورد استفاده قرار می‌گیرد. این توسط **مریام وبستر** تعریف شده است: "عمل در نظر گرفتن شخص به عنوان یک جسم، نه یک شخص". این پدیده به طور منظم در تبلیغات و پورنوگرافی اتفاق می‌افتد که بدن‌های زیبایی‌زانه به طور عمد به عنوان وسیله‌ای برای فروش محصولات یا ایجاد میل جنسی مردانه، اغلب بدون توجه به شخصیت زنان استفاده می‌شود. **تفصیل توسط این قلم** به عنوان بخشی از کارهای عادی بازاریابی انحصاری-سرمایه‌داری، آشکار، اصلاح شده و کالایی می‌شود (23). سیستم تبلیغاتی رسانه‌های جمعی، بخشی از ماتریس (زه‌دان) شرکت بزرگتر، در حال حاضر به یک سیستم تبلیغاتی مبتنی بر رسانه‌های اجتماعی متصل می‌شود که متخلخل (پرمنفذ) و ظاهراً آناشسیست است (24)، اما جهانی‌تری بیشتر از هر زمان دیگری به نفع پول و قدرت است. با استفاده از تکنیک‌های بازاریابی مدرن و نظارتی که در حال حاضر بر همه تعاملات دیجیتال تسلط می‌یابند، منافع متعددی قادر به پیگیری پیام‌های خود هستند که پیام‌های خود را، که عمدتاً کنترل نشده‌اند در خور پذیرش قرار می‌دهند، شماری از اشخاص ماهر و حرفه‌ای متعددی را، به ایجاد نگرانی در مورد "خبر جعلی" در تمام طرفین و نیز در دستکاری رای‌دهندگان در سراسر جهان که در حال حاضر ظاهر شده است می‌گمارند، حراج خدمات خود را به بالاترین داوطلبان. به مزایده می‌گذارند (25) حذف بی‌طرفی خالص در ایالات متحده به معنای تمرکز بیشتر بر کل اینترنت توسط ارائه‌دهندگان خدمات انحصاری است.

انتخابات بطور فزاینده با شکار غیر مجاز از «پول‌های سیاه» غیر قابل کنترل که از صندوق‌ها و قفسه‌های صاحبان شرکت‌های میلیاردی خارج و غارت می‌شود طوریکه برای همگان هویدا است، ایالات متحده آمریکا همانطور که **پل باران** (Paul Baran) و **پل سویزی** (Paul Sweezy) در کتابهای سرمایه‌داری خود به ارتباط دموکراسی در ایالات متحده تحت عنوان (دموکراسی پیشرو در جهان و توانگر سالار در محتوی) اظهار داشته‌اند بجا است (26). کنونی که در کابینه **دونالد ترامپ** در حدود (72) درصد وزرا

از افراد ویا از صاحبان شرکت های غولپیکر امریکا بوده و اعضای متباقی کا بینه او از ارتش استخدام شده اند . (27).

جنگ، که توسط ایالات متحده و سایر قدرت های بزرگ مهندسی شده در انتهای این سیستم، به طور مستمر در مناطق نفتی استراتژیک مانند در خاورمیانه ابدی و همیشگی شده است و توسط حلفات جنگ طلب این سیستم ، تهدید به گسترش تبادلات هسته ای در جهان می شود. در طول دولت **اوباما**، ایالات متحده در جنگ و بمب گذاری ها در هفت کشور مختلف - افغانستان، عراق، سوریه، لیبی، یمن، سومالی و پاکستان مشارکت داشته است (28). شکنجه و ترورها توسط واشنگتن به عنوان ابزار قابل قبول جنگ در حال حاضر علیه افراد بی شمار ، شبکه های گروهی و جوامع کل که آنها را تروریست میدانند پذیرفته شده است یک جنگ سرد جدید و مسابقه تسلیحات هسته ای میان ایالات متحده و روسیه در حال شکل گیری است، و از سوی هم واشنگتن تلاش می کند تا به افزایش سد و بندش جاده ها در راه **چین** ادامه دهد یعنی که سد راه انکشاف راه های **چین** شود، دولت ترامپ یک نیروی فضایی جدید را به عنوان شاخه ای جداگانه از نیروهای نظامی ایجاد کرده است تا از حاکمیت ایالات متحده در نظامی سازی فضا اطمینان حاصل کند، بولتن متما یز دانشمندان اتمی ، زنگ خطر را در سال (2018) به دو دقیقه تا نیمه شب، نزدیک ترین سال (1953)، زمانی که ظهور سلاح های هسته ای و بی ثباتی آب و هوا را مشخص می کردند، بصدا درآوردند (29).

علی الرغم به سرانجام رساندن انتخابات دموکراتیک در کشورها، این ایالات متحده امریکا است که علیه همچو کشورها به تحریم های شدید اقتصادی می پردازد مثل که همین اکنون این نوع تحریم ها را بالای ونزوئلا و نیکاراگوئه تحمیل کرده است؛ جنگ های تجاری و پولی توسط کشورهای دارای نیروی هسته ای بطور فعال مورد حمایت قرار میگیرد ، درحالیکه موانع نژاد پرستی علیه مهاجرت در اروپا و در ایالات متحده امریکا همچنان ادامه دارد؛ چونکه در حدود (60) میلیون پناهنده و مردم آواره داخلی از محیط ویران ساخته شده شان فرار میکنند (30) ، جمعیت مهاجران در سراسر جهان به (250) میلیون نفر رسیده است و افرادی که در کشورهای ثروتمند زندگی میکنند و بیش از (14) درصد جمعیت این کشورها را تشکیل میدهند کمتر از (10) فیصد در (2000) است . در همین حال ، محافظان کم و کشورهای ثروتمند در پی از بین بردن جزایر قدرت و امتیاز بشریت هستند که باید به سرنوشت خود برگردند .

بیش از سه چهارم یک میلیارد نفر اضافه از (10) درصد از جمعیت جهان مبتلا به سوء تغذی مزمن هستند (31)، استرس ویا تنش غذایی در ایالات متحده امریکا حفظ صعود قیمت مواد غذایی است که این خود منجر به رشد سریع فروشگاه های ارزان قیمت با کیفیت پایین و مواد غذایی سمی میشود .

در حدود (40) میلیون امریکایی، یکی از هشت خانواده که نزدیک به (13) میلیون کودک را تشکیل می‌دهند، مصونیت غذایی یا که بگونه منظم به غذای از نظر محتوی و کالوری دسترسی ندارند (32)، کشا ورزان که زمین‌های شان وسیله معشیت شان بود یا که خوار و بار زندگی شان را برآورده میساخت از سرزمین‌های شان توسط صنایع کشا ورزان، تمویل سرمایه‌های خصوصی و صندوق‌های مستقل ثروت دریک غربالگری جهانی که بزرگترین جنبش مردم در تاریخ را تشکیل می‌دهد غربال میشوند (33). ازدحام در شهرها و فقر بیش از حد در بسیاری از نقاط جهان بسیار شدید و وخیم است؛ که اکنون میتوان بطور منطقی به (سیاره فقرا) اشاره کرد یا که آنرا به (سیاره فقیر نشینان) نامگذاری کرد (34). در همین حال بازار مسکن در جهان به ارزش (163) تریلیون دلار { در مقایسه با ارزش طلا که طی تمام تاریخ تثبیت شده است در حدود «7،5» تریلیون دلار تخمین زده میشود } (35).

دوره انترپوسیس (جدیدترین دوره زمین‌شناسی) که اولین بار توسط بزرگترین شتاب اقتصاد جهانی بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم آغاز شد، باعث ایجاد شکاف‌های فراوانی در مرزهای سیاره‌ای شده است که از تغییرات اقلیمی به اسیدسازي اقیانوس تا انقراض ششم، اختلال در سیکل نیتروژن جهانی و چرخه فسفر، ازدست دادن آب شیرین، ناپدید شدن جنگل، تهدید گسترده مواد شیمیایی سمی و آلودگی با رادیواکتیو است (36) اکنون تخمین زده می‌شود که (60) درصد از جمعیت جهان در حیات وحش مهره داران یا فقاری‌ها (از جمله پستانداران، خزندگان، دوزیستان، پرندگان و ماهی‌ها) از سال (1970) حذف شده‌اند، در حالی که فراوانی بی‌مهرگان یا بی‌فقاری‌ها در سراسر جهان در دهه‌های اخیر به میزان (45) درصد کاهش یافته است. (37) **جیمز هانسن (James Hansen)**، هواشناس توضیح می‌کند که "از بین بردن گونه‌ها" { گونه = یک گروه از موجودات زنده که متشکل از افراد مشابه هستند که قادرند مبادله ژن‌ها یا پیوند زدن را انجام دهند. این گونه واحد اصلی طبقاتی، طبقاتی است که در زیر یک جنس قرار دارد و توسط یک دوچرخه‌ی لاتین به نام (Homo sapiens) مشخص می‌شود..... **تفصیل توسط این قلم** } ناشی از تسریع تغییرات آب و هوایی و تغییرات اقلیمی، یگانه‌ترکیبی است که باعث انقراض تنوع زیستی یا زندگی گونه‌ها میشود از این روزیست شناسان به این باور اند که تا پایان قرن نیمی از تمام گونه‌ها معروض به انقراض میشوند (38).

اگر روند تغییرات آب و هوایی به همین منوال ادامه یابد (نخیره یا بودجه کاربن جهانی) با افزایش دودرجه سانتی‌گراد دما «درجه حرارت» در دمای متوسط جهان در (16) سال تنقیض و یا شکسته خواهد شد (درحالی‌که از دید دمای «1،5» درجه سانتی‌گراد در دمای متوسط جهانی که در تحت آن قرار دارد، کلیدی برای درمدت زمان یک

دهه پاكسازى دراز مدت آب و هوای است كه صورت خواهد گرفت). دانشمندان علوم زمین هشدار میدهند كه جهان در حال حاضر به خطر مواجه است یعنی زمین نزدیک به گلخانه ای شده است كه در آن تغییرات فاجعه بار آب و هوای در معرض خطر غیر قابل برگشت خواهد بود (39) هزینه های زیست محیطی، اجتماعی، و اقتصادی به بشریت به نسبت ادامه افزایش انتشار كاربن به میزان (2،0) فیصد در سال كه در دهه های اخیر (افزایش « 2،7» در صد در سال (2018)، « 3،4» در ایالات متحده) و عدم رعایت حد اقل (3،0) در صد کاهش سالیانه در انتشار كاربن مورد نیاز جلوگیری از بی ثباتی فاجعه بار انرژی در زمین به سادگی غیر قابل محاسبه است. (40).

با این وجود، شركت های بزرگ انرژی همچنان در مورد تغییر آب و هوای به ارتباط ترویج و رفع و ر شكستگی آب و هوایی در حالیکه این همه حقایق را در اسناد دردست داشته داخلی خود دارند و آنرا نیز می پذیرند ولی باز هم پیوسته دروغ میگویند. این شركت ها برای تسریع و استخراج و تولید سوخت های فسیلی از جمله بیشتر كثیف ترین انواع تولید گاز های گلخانه ای تلاش میکنند. چونكه سود فراوانی در این روند بدست می آورند. نوب قطب شمال از گرمایش جهانی با كسب سرمایه بعنوان يك زمین زرخیز جدید دیده میشود. و ذخایر نفت و گاز اضافی را بدون توجه به پیامد های آن برای آب و هوایی زمین، مورد استفاده قرار میگیرد آنرا مورد بهره برداری قرار میدهند در پاسخ به گزارش های علمی درباره تغییرات آب و هوای شركت (Exxon Mobil) اعلام كرد كه آن شركت قصد دارد كه تمام ذخایر سوخت فسیلی را كه در اختیار دارد استخراج و بعداً بفروشد (41) و از سوی هم شركت های انرژی همچنان در مذاكرات آب و هوای پیوسته دخالت میکنند تا اطمینان درباره هرگونه توافق مبنی بر محدود كردن انتشار كاربن را حاصل نمایند. کشورهای سرمایه داری در سرتاسر بُرد هیئت مدیره بخاطر بی ثبات سازی مبرزه در امر بهبود بخشی آب و هوا، پول هنگفتی را به مصرف میرسانند و از هیچ تهدیدی فروگذاشت نمیکند و پیوسته آینده بشریت را تهدید میکنند.

سرمایه داری با استفاده از يك روش رقابتی طبقاتی بر مبنای تولید و مبادله ای كه با انباشت سرمایه از طریق بهره برداری از نیروی كار كارگری و خصوصی سازی ارزش اضافی (ارزش افزوده فراتر از هزینه های بازتولید كارگران كارگری) متكى به سرمایه است كار میگیرد. حالت حسابداری اقتصادی داخلی كه به سرمایه داری تعلق دارد، به عنوان يك كالا یا خدمات ارزش افزوده یا اضافه ارزش، چیزی است كه از طریق بازار عبور می كند و درآمد را تولید می كند. همان است كه بدین ترتیب بخش عمده ای از هزینه های اجتماعی و زیست محیطی تولید خارج از بازار در این فرم ارزیابی كند و گذاشته می شوند و به عنوان "منافع خارجی" منفی كه به اقتصاد اقتصادی

سرمایه داری وابسته نیست - چه از لحاظ کاهش و تخریب زندگی انسان یا تخریب محیط طبیعی. هما نظیر که «K. William Kapp»، اقتصاد دان محیط زیست اظهار داشت، «سرمایه داری را باید به عنوان اقتصاد هزینه های ناخوشایندی در نظر گرفت». قابل پذیرش نیست. (42)

ما اکنون در قرن بیست و یکم به نقطه ای رسیده ایم یا قرار داریم که در آن عواقب این سیستم غیر منطقی، مانند هزینه جنگ، تخریب منابع طبیعی، هدر رفتن زندگی بشر و اختلال در محیط سیاره بملاحظه میرسد، اکنون بیش از هر مزیت اقتصاد دی آینده ای را که سرمایه داری به جامعه ارائه میدهد کلی است. انباشت سرمایه و جمع آوری ثروت به طور فزاینده ای در هزینه های رکود غیر قابل جبران در شرایط اجتماعی و زیست محیطی حاکم بر زندگی انسان بر روی زمین رخ می دهد. (43).

برخی معتقدند که **چین** به عنوان بسیاری از موارد فوق به عنوان استثنائی شناخته می شود که مشخصه آن به واسطه نرخ ظاهراً غیر قابل توقف پیشرفت اقتصادی است (هرچند تناقضات عمیق اجتماعی و زیست محیطی). با این حال، توسعه چینی در انقلاب **چین** «1949»، توسط حزب کمونیست چینی تحت رهبری **مائو زدونگ** انجام شده است، که خود را از سیستم امپریالیستی آزاد می کند. این امر به توسعه دهه ها پس از یک اقتصاد برنامه ریزی شده بود که عمدتاً بدون محدودیت نیروهای خارجی، ایجاد پایگاه اقتصادی قوی اقتصادی و صنعتی بود. این به دنبال تغییر در دوره اصلاحات بعد از مائوئیست به یک سیستم ترکیبی از برنامه ریزی محدودتری از دولت بود و همراه با وابستگی بیشتر به روابط با زار (و گسترش وسیع بدهی و حدس و گمان) در شرایط -جها نی شدن بازار جها نی ایالات متحده در حال حاضر به دنبال چالش با مبانیشد **چین** در تجارت جهانی است. از طریق جنگ های تجاری و فشارهای دیگری که با هدف نابودی موضع **چین** در بازار جها نی است، به شدت مورد ائتلاف قرار گرفته است. بنا بر این **چین** به خاطر موفقیت های سرمایه داری دیر، نه به خاطر محدودیت های ذاتی آن است. علاوه بر این، مدل چینی فعلی، در بسیاری از گرایش های مخرب سیستم انباشت سرمایه را نیز در بر می گیرد. در نهایت، آینده **چین** به بازگشت به روند انتقال انقلابی، که توسط جمعیت خود موجب شده است نیز بستگی دارد (44).

چطور این شرایط فاجعه آمیز که سرمایه داری جهانی را مشخص می کند، توسعه می یابد؟ فهم شکست سرمایه داری، که از قرن بیستم آغاز می شود، نیازمند بررسی تاریخی از ظهور نئولیبرالیسم است و این امر تنها به افزایش مخرب نظام کمک می کند. تنها پس از آن می توانیم در قرن بیست و یکم به آینده بشریت بپردازیم

نئولیبرالیسم و شکست سرمایه داری:

بسیاری از علائم شکست سرمایه داری که در بالا شرح داده شده شناخته شده اند. با این وجود، بیشترین علایم اغلباً به سرمایه داری به عنوان یک سیستم متصل نیستند، بلکه فقط به نئولیبرالیسم، به عنوان یک پارادایم خاص توسعه سرمایه داری مربوط میشود که می تواند یک جایگزین دیگری، بهتر شود. برای بسیاری از مردم در سمت چپ، پاسخ به نئولیبرالیسم یا سرمایه داری بحرانی با زگشت به لیبرالیسم دولت رفاه، مقررات بازار یا برخی از شکل های سوسیال دموکراسی محدود و به این ترتیب سرمایه داری منطقی تر است. این شکست سرمایه داری نیست که به عنوان مشکل به نظر می رسد، بلکه شکست سرمایه داری نئولیبرالی است.

در مقابل، سنت ما رکسیزم، نئولیبرالیسم به عنوان رشد ذاتی سرمایه دیرینه شناخته می شود، که در آن سلطه سرمایه، سرمایه انحصاری است. تجزیه و تحلیل بحران تاریخی از نئولیبرالیسم به این ترتیب مهم است که ما در درک ما از سرمایه داری امروز و شناختن این دلیل اینکه همه جایگزین های نئولیبرالیسم و مطلقیت سرمایه داری آن در داخل سیستم بسته شده است، حیاتی است.

اصطلاح نئولیبرالیسم در اوایل دهه (1920) در نقد مارکسیستی از ملت، دولت و اقتصاد لودویگ فون میس «1919» و سوسیالیسم لودویگ (1881-1973) آلمانی و فیلسوف، اقتصاد دان، مکتب اتریشی و لیبرال کلاسیک بود، او از چهره های برجسته در مکتب اتریش، اقتصاد را تدریس کرد و بیش از همه بخاطر کارهایش در زمینه کنش شناسی شناخته میشود او در سال (1940) در هراس از اشغال سوئیس بدست رایش آلمان به ایالات متحده مهاجرت کرد..... تفصیل توسط این قلم. تجزیه و تحلیل اقتصادی و جامعه شناختی (1922) که هر دو بعنوان نمونه های ضد سوسیالیستی ویرانگر که کارهای بنیادین ایدئولوژی نئولیبرالی سرمایه داری را تشکیل میداد نوشته شده بود (45) میزس، سپس توسط اتاق بازرگانی وین، اصرار داشت که "لیبرالیسم قدیمی" باید "نسبی" باشد تا سوسیالیسم را شکست دهد. در این فرآیند، او سوسیالیسم را با "تخریب گرایی" معادل کرد، اصرار داشت که انحصار با رقابت آزاد سرمایه داری سازگار باشد، از نابرابری نامحدود دفاع کرد و استدلال کرد که مصرف کنندگان از طریق خرید خود، "معیارهای انتخابی" را "دموکراسی" میدانند او به شدت قوانین کار، بیمه اجتماعی اجباری، اتحادیه های کارگری، بیمه بیکاری، اجتماعی شدن (یا ملی شدن)، مالیات و تورم را به عنوان دشمنان لیبرالیسم بازسازی شده خود محکوم کرد (46). بنا بر این دیدگاه های نئولیبرالی میس شدید بود که او به صراحت از سمت چپ M'Choakumchild، معلم وفادار، علیه قهرمان سوزان جوان سعید جوزف، هماهنگاً

که او "در زمان سخت" نشان داده شده است. میسون ادعا کرد که "دیکنز" "میلیونها نفر را با لفاظی در نفرت علیه سرمایه داری واداشته است" (47).

در سال (1921) **مکس آدرل (Max Adler)**، اتریشی - ما رکسیست، اصطلاح نئولیبرالیسم را برای تعیین تلاش های میسنز (فون میس) برای بازسازی یک حکومت لیبرال محو شده از طریق ایدئولوژی جدید طلسم با زار، تعریف کرد. و این توسط انتقاد شدید از ایدئولوژی نئولیبرال **میسنز** در سال (1923) توسط **هلن باوئر (Helen Bauer)** با استعداد اتریشی- ما رکسیست به دنبال داشت. در سال 1924، **آلفرد موزول** مارکسیست آلمانی، انتقاد طولانی از میسنز را به نام "نئولیبرالیسم" ("Der Neu-Liberalismus") برای مجله نظری سوسیالیستی برجسته سوسیالیست (Die Gesellschaft) نوشت که توسط **رودلف هیلفردینگ** ویرایش شد. (48).

آدلر بایر و مازل اساس بر ثروت یا ثروت سازی را بنیاد تحلیل ما رکسیستی خود به ادعای **میسنز (Mises)** حمله کردند «که سرمایه داری غیر کنترل شده تنها نظام اقتصادی منطقی و «سوسیالیزم عادل» تخریب گرایی بوده است» آنها یعنی **آدلر بایر و مازل** به شدت چهره های تاریخی خود را به تصویر کشیدند مبنی بر اینکه یک سرمایه داری هماهنگ که تبادل آزاد را از طریق میکانیزم با زار آزاد ترویج میدارد به چالش کشیدند؛ آنها معتقد بودند که نقض جدی منطقی در تحلیل **میسنز** شکاف سیستماتیک بود که در ایدئولوژی نئولیبرالی اش ساخته شده بود؛ به این ترتیب اتحادیه های کارگری محدودیت های تجارت را در نظر گرفتند در حالیکه انجمن های کارفرمایان و شرکت های انحصاری با رقابت آزاد مواجه شدند، به همین ترتیب چنین اشاره شد که **میسنز** از دولت قوی بخاطر سرکوب مبارزات طبقه کارگر بنام یک نظام تنظیم کننده خودداری کرد. حتی زمانیکه دولت به نمایندگی از کارگران بعنوان با زار ضد آزاد به یک نوع ترور طبقه ای محکوم شد؛ **مویزل میسنز** خود یک «بنده وفادار» به سرمایه داری موبایل (مالی) و یا سرمایه داری بین المللی بود. پس از آن در سال (1926) **اوتما راسپان اقتصاد دان پروتوفاشیست (Othmar Spaan)** پروتوفاشیست = جنبشی است که از فاشیسم تقلید میکند... **تفصیل از این قلم** تلاش خود را به انتقاد از لیبرالیزم کلاسیک ترجیح داد، البته با اشاره به این که در نوع خود از تیوری اقتصادی بعنوان روند لیبرال (49) یاد کرد؛ در سال (1927) **میسنز** خود بین «لیبرالیزم قدیم» و نئولیبرالیزم بر بنیاد تعهد اول (لیبرال) به برابری در مقایسه بارد برابری (بغیر از به اصطلاح برابری فرصت) از اخری (نئولیبرال) تمایز میکند (50).

بنا بر این نئولیبرالیسم، هماهنگ طور که در ابتدا از قلم **میسنز** ظاهر شد، توسط منتقدان مارکسیستی در دهه (1920) (و حتی با برخی از چهره های راست) به عنوان تلاشی برای تصحیح سرمایه انحصاری یا مالی که دور از دستورات لیبرالیسم کلاسیک بود،

دیده می شد. این طرح به منظور ارائه مبانی فکری برای جنگ طبقاتی سرمایه داری علیه نه تنها سوسیالیسم طراحی شده است، بلکه تمام تلاش ها در مقررات اجتماعی و سوسیال دموکراسی چنین جا بجا شده بود. که در مدت زمان یک ربع به طبقه کارگر حمله صورت گیرد. (51)

حمله **میسس** به سوسیالیسم، همراه با پرونده اش فریدریش هایک، بخشی از ناامیدی عمیقی با وین سرخ تحت سلطه **اتر بورگ**-مارکسیسم بود که از چهره هایی مانند **آدل**، **اتو بائر** و **کارل رنر** الهام گرفته شده بود. این همان محیط سیاسی (**وین راین**) بود که در سالهای (1919-1932) سیاستهای اتریش را تحت سلطه قرار داد، که **کارل پولانی** را که به شدت تحت تأثیر **آدلر** و **اتو بائر** قرار داشت، الهام گرفت تا نقشی خردمندانه در مورد اعتقاد نئولیبرال به بازار خود تنظیم ایجاد کند - سپس مبنای "تحول بزرگ" (1946) را تشکیل می دهد. (52).



لودویک فون میس

در دهه (1930 تا 1960)، پس از رکود بزرگ و جنگ جهانی دوم، ایدئولوژی نئولیبرالی در زمینه بحران عمیق سرمایه داری کاهش یافت. چونکه در اوایل دهه (1930)، به عنوان ابرهای طوفانی در سراسر اروپا سایه افکنده بود، **میسس** به عنوان مشاور اقتصاد **اوستروفاشست** یا **فاشست اتریشی** **صدراعظم انگلبرت دولفوس** « Engelbert Dollfuss » قبل از برداشت ویا تردنازی ها از اتریش خدمت کرد. او بعداً به سوئیس و سپس به ایالات متحده مهاجرت کرد و از حمایت از بنیاد **راکفلر** برخوردار و بعنوان مدرس در دانشگاه نیویورک مشغول شد. در همین حال، **هایک** توسط لیونل رابینز، اقتصاددان پیشین نئولیبرال بریتانیا، بعنوان استاد و مدرس در مدرسه اقتصاد لندن استخدام شد. (53)

سالهای پس از جنگ جهانی دوم در غرب به عصر **کینز** شناخته شد. با افزایش هزینه های دولت (به ویژه در زمینه نظامی در زمینه جنگ سرد)، بازاری اقتصادهای اروپایی و ژاپنی که جنگ زده شده بود، گسترش تلاش های فروش، سیلی از اتومبیل سازی در ایالات متحده و اروپا، و دو جنگ عمده منطقه ای در اقتصادهای آسیایی-

سرمایه داری به سرعت در یک قرن به طول می انجامد. (54) در عین حال، با تهدید از مدل جایگزین اتحاد شوروی و ظهور اتحادیه های قوی در نتیجه تحولات دهه (1930) و (1940) غرب به سمت کینزی (اقتصاد دان برجسته قرن بیستم متولد انگلستان) سوسیال دموکراسی و دولت رفاه حرکت کرد.

گرچه تمایل به رکود اقتصادی در دهه (1930) به عنوان نقص ساختاری این سیستم باقی ماند، و به طور موقت توسط عصر طلائی رشد سریع و افزایش درآمد برای کارگران که بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم پیگیری شد، باقی ماند شرکت های غول پیکر سرمایه داری انحصاری موفق به تخصیص ما زاد هر چه بیشتر در شرایط مطلق و نسبی شده بودند که در دست هر کدام از ثروتمندان متمرکز بود، که منجر به گرایش بیش از حد به سرمایه و تولید بیش از حد ظرفیت شد، اما با اثر گذاری کمتری در تحریک اقتصاد.

امپریالیسم آمریکا و گسترش دلار در خارج از کشور موجب شکسته شدن سیستم برتون وودز شد (در اواسط قرن بیستم، سیستم مدیریت پولی برتون وودز قوانین روابط مالی و تجاری میان کشورهای ایالات متحده، کانادا، اروپای غربی، استرالیا و ژاپن را مشخص کرد. سیستم برتون وودز اولین نمونه از یک نظام پولی کاملاً مشورتی بود که با هدف کنترل کردن روابط پولی میان ملت-دولت های مستقل تأسیس شده بود. در سیستم برتون وودز هر کشور می بایست سیاست پولی-اش را چنان اتخاذ کند که نرخ مبادله ارز خود را به طلا گره زده و این نرخ را ثابت نگه دارد. صندوق بین المللی پول (IMF) نیز نقشش بر طرف کردن نا ترازی های موقتی در پرداختها بود) شد که تجارت جهانی را در دوران پس از جنگ جهانی دوم تثبیت کرد و باعث شد که ریچارد نیکسون در سال (1971) تبادل به استاندارد دلار- طلائی را پایان دهد. کاهش سرعت در اقتصاد ایالات متحده از اواخر دهه (1960)، زمانی که جنگ ویتنام به پایان رسید، منجر به بحران ساختاری سیستم سرمایه داری در اواسط دهه (1970) شد که نشان از آغاز دهه های رکود اقتصادی و کاهش طولانی در روند رشد در اقتصادهای پیشرفته سرمایه داری شد. محرک های عمده ای که موجب رونق جنگ جهانی دوم شد بود، همه را از بین برد، اقتصاد و اقتصادهای پیشرفته سرمایه داری را که در حال رکود می انداخت. (55)

اولین پاسخ به بحران ساختاری نظام سرمایه داری که در دهه (1970) شکل گرفت، استفاده از تقاضای کینزی برای ارتقای بودجه دولت بود. مخارج سازمانهای غیر دولتی ایالات متحده برای کالاها و خدمات به عنوان درصد از تولید ناخالص داخلی در طول دولت نیکسون به اوج رسید (56). این به علاوه مبارزات اتحادیه ها برای

حفظ دستمزدهای خود در بحران، در حالی که شرکت های انحصاری قیمت ها را شدیداً افزایش دادند. حاشیه سود یا بودجه احتیاطی، منجر به یک دوره تحول اقتصادی (رکود اقتصادی و تورم) شد.

تورم، که ثروت انباشته شده در قالب دارایی های پولی را خراب می کند، تهدیدی فوری برای موقعیت طبقه سرمایه داری نسبت به رکود اقتصادی دست داد، در حالیکه برای طبقه کارگر وضعیت تغییر یافت. نتیجه ظهور یک جنبش ضد کینزی در طبقه سرمایه داری بود که هرکدام به سمت چپ نئولیبرالیسم ها ردکور (Hard core) به عنوان سوسیالیست یا توتالیتر به شیوه راه حاکم صهیونیست ها، و به دنبال چندین دهه دستاورد طبقه کارگر بود. (57) چرخش شدید به سوی ریاضت اقتصادی و بازسازی اقتصادی رخ داد، در ابتدا تحت پوشش نقد ینگی و اقتصاد عرضه، و بعد از آن، شخصیت بازار آزاد غیر معمولی را در نظر گرفت. یک تلاش هماهنگ برای از بین بردن اتحاد توسط اتحادیه های سیاسی، اقتصادی و حقوقی انجام شد، آنچه که **جان کنت گابریل** در سرمایه داری آمریکایی خود آنرا، "قدرت برابری" کار (58) نامیده بود.

ظهور مجدد کلید نیولیبرالیسم، **انجمن مون پلرین** بود { Mont Pelerin society = سازمان بین المللی متشکل از اقتصاددانان جهان شامل «8» نفر برنده جایزه نوبل در اقتصاد..... **تفصیل توسط این قلم** } که بعداً بنام **اسپا سویس** (Swiss Spa = چشمه مینرال های سویس..... **تفصیل توسط این قلم**) نامگذاری شد. اعضای این انجمن مشتمل بر **مسیس**، **هابیک**، **روبینز**، **میلتون فریدمن**، **جورج ستیگر**، **ریموند اورن** و دیگران بودند که اعضای این انجمن در سال (1947) برای بخاطر ترویج ایده های اقتصادی و سیاسی نیولیبرالیسم باهم ملاقات کردند و خود را بعنوان کلاسیک های لیبرال اروپایی یاد کردند، وی تردید به یاد آوردن انتقادات مارکسیستی ویرانگر برایدیولوژی نیولیبرالی در سال (1920) که آنها از برجسپ نیولیبرالی خواستند که خود داری کنند حالانکه خود **میسس** در سال (1927) آنرا تصویب کرده بود و در سال (1938) توسط **والتر لپمن کولیکم** (walter lippmann colloquium) در کنفرانس منعقد در پاریس موضوع مورد نظر مطرح شده بود که **میسس** و **هابیک** در آن (59) کنفرانس حضور داشتند نیولیبرالیسم توسط طرفداران آن در انجمن **مونت پلرین** نه، بعنوان یک ایدئولوژی سیاسی جداگانه از، اما بلکه بعنوان گسترش لیبرالیسم کلاسیک و مربوط به ویژه گی های ذاتی طبیعت بشر، به این ترتیب، همانطور که (**میشل فوکولت**) استدلال کرد که این واژه کنون به نوع بیوپولیتیک (**biopolitic** = مفهوم بیوپولیتیک، معرف یک عنصر جدید در قوه قضائیه و تکنیک های انضباطی است. تئوری حق حاکمیت بر اساس مفاهیم پیشینی و مکمل فرد و جامعه عمل می کند که در نتیجه فرآیند قانونی مستقل به شخص

قراردادی تبدیل می‌شود و جسم اجتماعی که از طریق قرارداد تشکیل می‌شود (چه داوطلبانه یا ضمنی)..... **تفصیل توسط این قلم** (تبدیل شده است (60)).

با این وجود، در حالی که آنها از برجسب نئولیبرالی‌کنار گذاشته شدند، **انجمن مون پلرین**، همراه با اقتصاددانان نشی در دانشگاه شیکاگو، به عنوان یک حوزه‌ای از ایدئولوژی نئولیبرالی، دقیقاً به همان معنایی بود که در ابتدا بین جنگ‌های جهانی ظاهر شده بود. در دوران کینزی دهه‌های (1950 و 1960)، چهره‌های **میس**، **هایک**، **فریدمن** و **جیمز بختن** در حاشیه‌ها باقی ماندند، گرچه به شدت توسط بنیادهای خصوصی بکاررفته اند (61) اما بابا زگشت رکود اقتصادی در دهه (1970) روشنفکران نئولیبرالی در اوج سرمایه‌انحصاری توسط شرکت‌های بزرگ بگونه فعالانه استخدام شدند و آنها به منظور ارائه مبنای ایدئولوژیک برای یک شرکت در حال پیشرفت برای بازسازی اقتصادی سرمایه‌داری، عمدتاً به هدف قرار دادن کار، دولت و اقتصادهای توسعه نیافته در سراسر حوزه جنوب جنوبی.

فلسفه نئولیبرالیسم از آغاز تکوین اش در محراق توجه قرارداد شدت و توسط سلسله طبقاتی یا دودمان طبقاتی از سرمایه‌داری بگونه متمرکز دفاع صورت می‌گرفت البته که این دفاع بعنوان نشان‌دهنده رقابت و کارآفرینی با زار آزاد دفاع صورت می‌گرفت (62) خصوصیت بی‌حد و حصر نئولیبرالیسم علیه سوسیالیسم بمفهوم آن بود تا آنرا نشان دهند که تحرک به سوی بازار کاملاً خصوصی سازی زندگی اجتماعی است.

در لندن **مارگارت تاچر** و در واشنگتن **رونالد ریگان**، چهره‌هایی مانند **هایک** و **فریدمن** نماد عصر نئولیبرالی بود که بعضی اوقات عصر **هاییک** نامیده می‌شد. جایزه جدید به اصطلاح جایزه نوبل در اقتصاد و یا جایزه *Sveriges Riksbank* (بانک سوئد) در زمینه علوم اقتصادی در حافظه **آلفرد نوبل**، که توسط بانک سوئد در سال 1969 تأسیس شد، از زمان آغاز آن توسط اقتصاددانان نئولیبرالی فراگیر محافظه کار کنترل شد. هفت عضو **انجمن مون پلرین**، از جمله **هاییک**، **فریدمن**، **استیگلر** و **بوچانان**، جایزه بین سال‌های «1974 تا 1992» را دریافت کردند، در حالی که حتی اقتصاددانان کم‌سوسیال‌دموکرات نیز از آزار آنها خارج شدند (63).

نئولیبرالیسم به عنوان یک ایدئولوژی اقتصادی عمدتاً در شرایط نامطلوب سیاست‌های اقتصادی عادی بود و به دلیل فقدان موفقیت در ترویج رشد آن، از نظر اقتصادی، از جمله اقتصاد نئوکلاسیک، به دنبال انکار (یا تصحیح) واقعیت اقتصاد تحت سلطه کسب و کار بزرگ بود (64) و با این وجود، آن را به عنوان یک مؤثر اقتصادی سیاسی، اقتصادی برای کسب و کار بزرگ و طبقه بالغ در حال ظهور میلیاردرها در زمانی که سرمایه‌انحصاری سرمایه به دنبال کنترل تمام جریان‌های پولی در جامعه بود بوجود آمد (65).

با وجودی که اقتصادهای سرمایه داری با رکود رو به رو شد، رشد دردها دهه کاهش یافته است؛ سرمایه مازاد به دست شرکت های ثروتمند نه تنها افزایش یافت، بلکه به دلیل مالیات، جهانی سازی و انقلاب در فن آوری دیجیتال، شکل های جدیدی از ثروت ایجاد شده است. از اقتصاد از تولید تا سرمایه گذاری، راه های جدیدی را به سوی گمانه زنی و شکل گیری ثروت باز کرد، که از سرمایه گذاری (66) در ظرفیت تولیدی جدید (یعنی انباشت سرمایه واقعی). نسبتاً حذف شده است.

جهانی سازی به معنای نه تنها با زارهای جدید است، بلکه مهمتر از همه - از طریق داوری کردن بر کار جهانی؛ تخصیص و یا کسب مازاد اقتصادی عظیمی با سوءاستفاده و یا با استثمار بیش از حد از کار، کم دستمزد در حاشیه و یا در پیرامون که همچو سودها سرانجام در صندوقهای مالی شرکت های چند ملیتی و افراد ثروتمند در کشورهای ثروتمند (67) سرآزیر شد. نفع و یا مزایای امپریالیسم برای کارگران در مرکز اقتصاد سرمایه داری، دیگر شامل درآمد افزایشی در اشتغال و درآمد ناشی از تسلط جهانی تولید نیست، اما در بهترین حالت می توان گفت که به قیمت های ارزان تر از برون سپاری (واگذاری) توسط شرکت های چند ملیتی کمک می کند که این خود، نشان دهنده سمبولیک رشد شرکت والمارت (Walmart = بزرگترین شرکت خرده فروشی) امریکا است. و در عین حال، تکنولوژی دیجیتال، اساس سرمایه داری جدید نظارت بر جهان، را با اساس کسب اطلاعات جمعیت در روند خرید و فروش ایجاد کرد، که عمدتاً به دلیل تلاشهای در فروش، منجر به ایجاد انحصارات عظیم فناوری اطلاعاتی شد. (68).

افزایش شدید نابرابری و ثروت به عنوان با زدهی برای نوآوری، که همیشه به تعداد کمی و نه به عنوان محصول جمعی جامعه به کار می رود، توجیه می شود. در عصر جدید با سوءاستفاده، از همه چیز برای چنگ زدن بود: از قبیل آموزش، سیستم های صحت، حمل و نقل، مسکن، زمین، شهرها، زندان ها، بیمه، حقوق بازنشستگی، غذا، سرگرمی. تمام مبادلات در جامعه با دید به طور کامل کالایی و در تحت مالکیت و کنترل شرکت سازماندهی و مالی سازی شوند، و از سوی که منابع مالی به مراکز مالی منتقل می شود سود حاصل از سرمایه گذاری را در تحت تا تیر قرار می دهد. و ارتباطات انسانی به خودی خود تبدیل به یک کالا شد. یعنی همه چیز به نام کالا در یک جامعه بازار آزاد.

برای این قدرت، این استراتژی فوق العاده موفق بود. سرمایه داری، علی رغم فرموده آدام اسمیت، که در مورد ثروت ملت ها گفته بود هرگز ثروت ملل به اندازه ثروت طبقه سرمایه داری نبوده است. روند مالیالیسم (financialization = مالی سازی) تا حدودی در مقابله با گرایش های رکود اقتصادی بستگی دارد، اما در مورد بحران های مالی

دوره ای یا متناوب لایه برداری بیش از چرخه کسب و کار عادی قرار دارد. با این وجود، جمع آوری ثروت در در نقطه هرچه بالا به سرعت خود ادامه و خود بحران مالی منجر به تمرکز هرچه بیشتر مالی شد. در این وضعیت، نئولیبرالیسم به طور فزاینده ای بر منطق سلب مالکیت و تجمع مالی دست یافت.

دولت نیز در معرض سیاست مالی قرار گرفت و نقش کلی آن را در حفاظت از ارزش پول تغییر داد (69). در بحران مالی بزرگ سالهای (2007-9) بانک ها و شرکت های بزرگ تقریباً تماماً از بین رفتند؛ و خالی از جمعیت شدند بحران مالی بزرگ به جای نشان دادن بحران شدید، برای نئولیبرالیسم خود، تنها به آن تحرک داد، که این خود نشان دهنده این واقعیت است که سیاست های نولیبرالی تبدیل به بیان ایدئولوژیک یک سیستم همه جانبه از سوءاستفاده مالی شده است (70).

یکی از ویژگی های این دوره جدید این بود که تجمع یا تراکم مالیه صورت گرفت به طور مداوم استفاده از واقعیت های تولید و ارزش حذف می شود، افزایش درگیری بین ارزش مبادله (فرم ارزش) و استفاده از ارزش (فرم طبیعی) در فرآیند تولید و انباشت کلی عرض اندام میکند (71) که این خود نتیجه "یک اورژانس یا ایمرجنسی سیاره ای اجتماعی و زیست محیطی" است (72). این امر در تخریب سریع محیط طبیعی بسیار واضح است. سوخت های فسیلی به عنوان دارایی های مالی در کتاب های شرکت ها وارد می شوند، حتی زمانی که آنها فقط در قالب ذخایر ذخیره شده در زمین موجود می باشند. به این ترتیب، آنها در کل فرآیند انباشت مالی انحصاری سرمایه داری انحصاری دیده میشود. که بدین ترتیب، تریلیون دلار از دارایی های وال استرییت در سرمایه فسیلی گره خورده است. این امر باعث شده است که دو چرخه سواری از استخراج و استفاده از سوخت های فسیلی به جایگزین های پایدارتری مانند انرژی خورشیدی و بادی استفاده شود. هیچ کس صاحب پرتوهای یا تشعشعات خورشیدی یا بادی نیست. بدین ترتیب، این نوع از انرژی کمتر مورد توجه قرار می گیرد. در سرمایه داری امروز، بیش از هر زمان دیگری، سود و زیان های آینده و با لقه همه، به هزینه مردم و سیاره دیکته می شود. جمعیت انسانی به نظرمی رسد ناخوشایند، و شاهد تماشای تخریب آب و هوا و از دست دادن گونه های بی شماری است که توسط نیروی ظاهراً مسلط بر جامعه بازار تحمیل می شود (73).

نئولیبرالیسم همواره به طور جدی مخالف تداخل سختگیرانه معامله بین افراد میباشد که این را به فرانسوی لسه فیر (نوع اقتصادی است که طبق آن معامله میان افراد باید عاری از هرگونه دخالت حکومت باشد از اینرو است که لسه فیر از مبنای فکری اقتصاد آزاد لیبرالیسم کلاسیک محسوب میشود. **تفصیل از این قلم**) میگویند، زیرا هرگز

به یک رابطه قوی، مداخله گرانه و ساختاری گرایانه با دولت، در خدمات مستقیم سرمایه خصوصی و اقتدارگرایی بازار، و یا آنچه که جیمز ک. گالبریت به طور انتقادی به عنوان دولت شکارچی از آن یاد میکند (74) در دیدگاه نئولیبرال، مطلقیت سرمایه داری محصول خود به خودی نیست - باید ایجاد شود. نقش دولت صرفاً برای حفاظت از اموال نیست، هماهنگی که توسط اسمیت مطرح شده است، اما همانطور که **فوکو** به شکلی در تولید یا در ایجاد بیوپولیتیک خود توضیح داد، به ساخت و ساز فعال سلطه بر بازار در تمام جنبه های زندگی گسترش می یابد. دولت و جامعه بر اساس مدل شرکت یا بازار است.

همانطور که فوکو می گوید "مشکل نئولیبرالیسم این است..... که چگونه باید از قدرت کلی سیاسی بر اساس اصول اقتصاد بازار آزاد استفاده کند تا جلودولت را در اصلاح تأثیرات مخرب بازار آزاد بگیرد یعنی به اصطلاح آنها درجایی در خارج از جامعه؛ چونکه آنها یعنی لیبرال ها میخواهند که از مزایای این مخرب ها برای تحمیل اقدامات بیشتری که گسترش و نفوذ بازار را گسترش می دهد، استفاده کنند. هدف اصلی این است که دولت را به طور کامل در اصلاح تخریبات بازار آزاد فراتر نگذارند، بلکه باید آن را یعنی دولت را سرانجام به رقابت سرمایه انحصاری سرمایه داری وادارند و یا مجبور گردانند، تاجا یکی این همان دیدگاهی بود که بوکانان (Buchanan) آنرا ترویج میکرد (77) کلاه برداری هایی که به دولت نئولیبرالی تحمیل شد این تحمیل به سرمایه انحصاری مالی تعلق می گیرد یعنی که سرمایه مالی انحصاری موجب این کلاه برداری به دولت نیولیبرالی شد، و آنهم به طور خاص طراحی شده اند تا هرگونه تغییری را که منجر به ارزش پول می شود محدود سازد یا جلو هرگونه تغییراتی را که بر ارزش پول تأثیر منفی میگذارد بگیرد. از این رو، هر دو سیاست مالی و پولی به طور فزاینده ای از دسترس خود دولت خارج می شود - در آن موارد که در آن تغییرات علیه منافع مورد نظر مورد توجه قرار می گیرد. بانک های مرکزی به شاخه های بسیار مستقل دولت تبدیل شده و یا تبدیل میشوند، که در واقع باید توسط بانک ها کنترل می شدند. بخش های خزانه داری با پوشش بدهی ها متلاشی شده تنظیم مقررات اجنسی ها توسط سرمایه انحصاری و مالی تأمین می شوند که عمدتاً به نفع مستقیم شرکت های غیر دولتی میباشند (78).

نتیجه چنین تلاش ها برای ساختن یک جامعه بازار به اصطلاح خود تنظیم کننده..... در واقع نیاز به مداخلات مداوم دولت در مورد یا در با بت سرمایه به ایجاد یک دولت شکارچی و یا یغما گر دیده نمیشود و یا که به نظر نیولیبرال ها نباید چنین دولت ایجاد شود همانگونه که **پولانی** (Polanyi) = کارل پاول پولانی (مجاری: Polányi Károly، **انگلیسی**: Karl Polanyi؛ متولد ۲۵ اکتبر ۱۸۸۶، **وین**، **امپراطوری اتریش مجارستان** - (۲۳ آوریل ۱۹۶۴)، **بیکرینگ**، **اونتاریو**)^{۱۱} مورخ اقتصادی، انسان شناس اقتصادی، اقتصاددان سیاسی، جامعه شناس تاریخی و فیلسوف اجتماعی یهودی،

مجارستانی بود) ... **ازویکی پید یا** } قویاً نشان داده است که مداخلات دولت در مورد سرمایه بنیاد های جامعه و زندگی را تضعیف میکند و یا چنین **د ما نستریشن** کرده است و آن اینکه به اصطلاح سرمایه داری کنونی (79) هیچ با زگشتی به عقب ندارد **رکود** ، مالی سازی ، خصوصی سازی ، سرتاسری یا جهانی سازی ، مارکیت یا بازاری کردن دولت و کاهش مردم به « سرمایه انسانی » و طبیعت « سرمایه طبعی » سیاست نیولیبرالی را بعنوان ویژه گی های غیر قابل برگشت سرمایه ، سرمایه انحصاری سیاست سرمایه داری میتواند جاگزین شوند ؟

به این ترتیب، نئولیبرالیسم در سیستم بحران ساختاری سرمایه داری در مرحله ی مالی انحصار جهانی خود، به سیستم تبدیل شده است. و این بحران ساختاری را به تمام جامعه گسترش می دهد و از درون سیستم جهانی را غیر قابل تحمل می کند. پاسخ به هرگونه شکست سرمایه داری به این ترتیب پیچ را بیشتر می کند، که این خود بیشتر از جذابیت اصل بازار به حساب می آید؛ چرا که همیشه به عنوان راه حل برای مشکلات ناشی از آن مطرح می شود؛ با هر شکستی ، با زکردن مناطق جدید سودآوری برای مقدار کمی میشود که . نتیجه این منطق غیر منطقی صرفاً فاجعه اقتصادی و زیست محیطی نیست، بلکه تسامح تدریجی خود دولت لیبرال دموکراتیک است. به این ترتیب، نئولیبرالیسم به طور ناخودآگاه به بازار اقتدارگرا و حتی نئو فاشیسم گرایی به بازار می بخشد. در این راستا، صرفاً انحراف دونالد ترامپ نیست. (80) .

هما نظیر که **میس** در سال (1927) در لیبرالیسم یا در محتوی لیبرالیسم آشکارا اعلام کرد: "نمی توان انکار کرد که فاشیسم و جنبش های مشابه (راست) با هدف ایجاد دیکتاتوری پر از بهترین نیت ها است و مداخله آنها تا به امروز نجات و یا حفظ تمدن اروپا است ، شایستگی که فاشیسم به این ترتیب برای خود به دست آورد ، در تاریخ به طور ابدی مؤثر خواهد بود." (81) **ها بیک** همراه با دیگر نئولیبرال های مانند **فریدمن** و **بوچانان**، فعالانه از کودتای ژنرال آگوستو پینوشه در شیلی در سال (1973) حمایت کرد، سرنگونی دولت سوسیالیست منتخب دموکراتیک **سا لوادور آلنده** و تحمیل دکتترین شوک اور اقتصادی در مورد جمعیت. در این زمینه، **ها بیک** در سفر اش به شیلی در سال (1978) شخصاً به پینوشه هشدار داد تا علیه قیام "دموکراسی نامحدود" در طی سفر دوم خود در سال (1981) اعلام کرد که "یک دیکتاتوری ... ممکن است در سیاست هایش لیبرال تر نسبت به یک مجمع دموکراتیک باشد." (82) هما نظیر که او در سال (1949) در ارتباط " فردگرایی و نظم اقتصادی "نوشت،" ما باید با این واقعیت که حفظ آزادی فردی با رضایت کامل از دیدگاه های ما درباره عدالت توزیع مواجه نیست "روبروشویم (83)

طور خلاصه، نئولیبرالیسم تنها پارادایمی نیست که بتوان آن را رفع کرد، بلکه نشان دهنده گرایشهای مطلق سیستم در عصر انحصار مالی است. هما نظر که **فوکو** اشاره کرده است، "بقای سرمایه داری" تنها برای یک زمان می توانست با استفاده ی منحصر به فرد با منطق اقتصادی آن به همه ی موجودات جامعه شناختی اطمینان یابد یا اطمینان دهد. (84) با این حال، به اصل اساسات خالص میثا(میداس یا شاه میداس) به **یونانی**: **Μίδας**)، پادشاه **فریگیه** بود. او بنا بر اسطوره های **یونانی** هر آنچه را که لمس می کرد به **طلا** تبدیل می شد و این موضوع به لمس طلایی یا لمس میداس مشهور بود. میداس را همچنین با شخصیتی تاریخی به نام میتا، شاه **موشکی** در **اناتولی غربی** در سده هفتم پیش از میلاد مرتبط می دانند. شاه میتا با **سارگون دوم**، پادشاه **آشور** جنگید و از پادشاهی خود **فریگیه** در برابر **کیمریها** دفاع نمود..... **تفصیل از ویکی پدیا**) سرمایه داری تنها می تواند منجر به از بین بردن همه چیز موجود و کنونی است که با آن تماس میگیرد اما اگر سرمایه داری اکنون شکست خورده است، سوال این است: پس چه چیزی بعد از آن؟

با تقدیم سلامها (2019-03-06)

چه چیز بعد از آن در بخش دوم این مقاله

